

بسترها، زمینه‌ها و انگیزه‌های تغییر نام خلیج فارس

مهدی ذاکریان*

دیباچه

پویایی، کامیابی و قدرتمندی؛ بر ماندگاری فرهنگ‌ها، تمدن‌ها و ارزش‌های یک ملت اثرگذار است. ملتی پایدار است که به نقد خویش بپردازد، حضور خویش را همچنان جهانی نگه دارد و تصویری زیبا آن‌گونه که درخور نامش است از خود در نظام بین‌الملل به جای گذارد. در این زمینه، ایران پس از انقلاب همچنان میراث‌خور تمدن بزرگ ایران زمین است. دستاوردهای گسترده مادی و معنوی آنان که به این مرز و بوم عشق می‌ورزیدند، نام ایران را هم‌تراز با زحمات و تلاش‌های فرزندان راستین آن با آزادگی، بزرگی و عشق همراه می‌سازد. اگرچه اهریمن و اهریمنان هر از چندگاهی از درون و برون گرد هم می‌آیند، ولی گذشته نشان داد که چگونه دلاوران عاشق‌پیشه از مرزهای این مرز و بوم پاسداری می‌کنند. رشادت‌ها و جانبازی‌های نسل دوران جنگ؛ همچنان یادآور

* دکتر مهدی ذاکریان، مدرس روابط بین‌الملل و حقوق بشر در دانشگاه و پژوهشگر ارشد مرکز

پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه است. (mzakerian@yahoo.com)

فصلنامه مطالعات بین‌المللی، سال یکم، شماره ۳، زمستان ۱۳۸۳، صص ۱۸۰-۱۴۵.

بزرگ‌منشی عاشق‌پیشگانی است که باورهای فراتر از موجودات این زمانی دارند. به رغم همه این‌ها باز هم پس‌روی‌ها، دشواری‌ها و چالش‌هایی پیش رو قرار دارند. چندی است که باورهای این مرز و بوم و دستاوردهای بزرگ آن بیش از پیش آماج تیرهای همراه با تعصب و خشم و بی‌دانشی قرار گرفته است. تقویت طرح تغییر نام خلیج فارس، برگی از رفتارهای به دور از دانش و منطق روابط بین‌الملل است که نه اصل حُسن همجواری کشورها را می‌پذیرد و نه احترام متقابل بین کشورها. در زمانه‌ای که کشورها به سوی جهانی شدن گام برمی‌دارند، چه کوچکند آنهایی که برای اثبات خود در حقایق دیرینه تاریخی دست می‌برند و آن را تحریف می‌کنند. مقاله پیش روی در همین زمینه به طرح این پرسش پایه‌ای می‌پردازد که چه زمینه‌ها و بسترهایی سبب‌ساز شدند تا دست بردن به یک نام تاریخی آسان و روان بنماید؟ این مقاله با چند مفروض پذیرفته شده از منظر حقوق بین‌الملل - که پژوهشگران علوم سیاسی و روابط بین‌الملل به آن استناد می‌کنند - به بررسی موضوع می‌پردازد و سپس فرضیه پژوهش را ارائه می‌کند:

۱. نخستین مفروض این است که این حق هر کشور و ملتی است که نام‌های تاریخی، جغرافیایی، فرهنگی و تمدنی کشور خویش را انتخاب یا تغییر دهد. آنها حتی می‌توانند از دیگر کشورها و ملت‌ها بخواهند که نام‌های مربوط به کشور خویش را به شیوه‌ای دیگر یا با گویشی دیگر نامیده و اطلاق کنند. چنانکه رضاشاه در دهه ۳۰ میلادی از دیگر کشورها خواست که ایران را پرشیا^۱ نخوانند و همان ایران^۲ بنامند. عربستان سعودی نیز نام سرزمین حجاز را به عربستان سعودی تغییر داد و اکنون نیز همگان آن را به این سبک و شیوه در نقشه‌ها، اسناد و کتاب‌هایشان به کار می‌گیرند.

۲. دومین مفروض این است که هیچ کشور و ملتی حق دست بردن در نام‌های تاریخی، طبیعی، جغرافیایی و فرهنگی بین‌المللی را ندارد. این‌ها متعلق به کل بشریت هستند و

۱. Persia

۲. Iran

کشور یا ملت خاصی نمی‌تواند به تحریف واقعیت بین‌المللی پردازد. برای مثال نام قاره آفریقا، آفریقا است. آنانی که تلاش داشتند تا آن را قاره سیاه بنامند مرتکب یک عمل غیر حقوقی و غیر اخلاقی می‌شدند که برگرفته از نژادپرستی و خودخواهی بود. تاریخ؛ همواره این سرزمین و قاره را آفریقا شناخته است. «خلیج فارس» نیز یک آبگیر بین‌المللی است که تاریخ آن دربرگیرنده تعامل فرهنگی، تمدنی و سیاسی ملت‌ها از پیش از میلاد مسیح است. نام این دریا نیز متعلق به کل بشریت است و هیچ کشور یا ملتی حق دست بردن در نام آن را ندارد.

دو مفروض بالا نشان می‌دهد که برای مثال این حق ملت و دولت کویت است که نام پایتخت خود را از کویت به کویتون تغییر دهد. کویت در این زمینه حتی می‌تواند از دیگران هم بخواهد که پایتخت آن را این‌چنین بنامند، درست مانند درخواست چین برای نامیدن پکن به بی‌جینگ. اما همین دولت و ملت کویت این حق را ندارد که نام یک آبگیر بین‌المللی و تاریخی را مثلاً «خلیج فارس» دست‌خوش تغییر کند.

۳. سومین مفروض مقاله این است که انگیزه‌های برخی از کشورها در تغییر نام خلیج فارس از آغاز تا به امروز سیاسی است. البته این حرکت ممکن است در آینده پیامدهای حقوقی و حتی مرزی را نیز در پی داشته باشد و به ادعاهای دیگری نیز بیانجامد. نتیجه چنین فرآیندی تهدید صلح و امنیت بین‌المللی و نادیده گرفتن اصل حُسن همجواری است. از منظر دانش روابط بین‌الملل مفروض سوم جایگاهی ندارد.

مقاله پیش روی با در نظر داشتن سه مفروض یاد شده ضمن بررسی یافته‌ها و داده‌های علمی با روش علی - تحلیلی به آزمون این فرضیه می‌پردازد که بسترهای تقویت طرح تغییر نام خلیج فارس درونی و انگیزه‌های سیاسی تغییر نام بیرونی است. در این زمینه، اسناد تاریخی و نوشته شده در زمینه موضوع پژوهش به همراه اسناد حقوقی و نقشه مراجع بین‌المللی ارایه و مورد بررسی قرار می‌گیرد.

معیارهای نام‌گذاری

چگونه می‌توان نام درست یک مکان را یافت؟ چه معیاری برای یگانه‌سازی نام‌ها وجود دارد؟ گویش درست یک نام جغرافیایی چیست؟ این موضوع، یعنی نام‌گذاری مکان‌های تاریخی و جغرافیایی، یکی از موضوعات دستور کار سازمان ملل متحد است. یگانه‌سازی و شفاف نمودن نام‌ها برای به کارگیری و نگارش در اسناد سازمان ملل متحد و آژانس‌های وابسته به آن مورد توجه همه واحدهای سیاسی نظام بین‌الملل است. در این زمینه گفته‌ها و نوشته‌های بسیاری آمده است. به ویژه هشتمین کنفرانس استانداردسازی نام‌های جغرافیایی که از سوی سازمان ملل متحد از ۲۷ اوت تا ۵ سپتامبر ۲۰۰۲ در برلین برگزار گردید.^(۱) در قطعنامه شماره ۸/۹ این کنفرانس در اهمیت استانداردسازی نام‌های جغرافیایی تصریح شده است که این تلاش بخشی از میراث تاریخی و فرهنگی ملت‌ها است.^(۲) همگام با این موضوع، سازمان علمی، تربیتی و فرهنگی ملل متحد (یونسکو) نیز با تصویب کنوانسیون حمایت از میراث طبیعی و فرهنگی مصوب ۱۹۷۲ شناسایی، حمایت و حفظ میراث‌های فرهنگی و طبیعی در جهان را به عنوان یک ارزش جهانی معرفی می‌کند.^(۳)

کنفرانس سازمان ملل در زمینه استانداردسازی نام‌های جغرافیایی - به ویژه هفتمین و هشتمین کنفرانس - قطعنامه‌ها، گروه‌های کاری و راه‌کارهایی را در این زمینه پیشنهاد و تصویب نمود.^(۴) هشتمین کنفرانس در قطعنامه شماره ۸/۳ اشاره می‌کند که دفترچه اصطلاحات برای استانداردسازی نام‌های جغرافیایی از سوی گروه کاری واژه‌شناسی به شش زبان تهیه شده است.^(۵)

اگر بخواهیم معیارهای موجود در نام‌گذاری مناطق طبیعی، تاریخی و جغرافیایی جهانی را دسته‌بندی کنیم، سه معیار قابل‌ارایه است: ۱. نخستین معیار، واقعیت‌های دیرینه تاریخی و فرهنگی جهان بشریت است. آنچه که از آغاز پدید آمده و ملت‌ها و نسل‌های بعدی از آن پاسداری نمودند. این معیار، هسته سخت^۱ نام‌گذاری مناطق جغرافیایی، تاریخی، تمدنی و فرهنگی است. سازمان ملل متحد و سازمان علمی، فرهنگی و تربیتی ملل متحد - یونسکو - نیز بیشتر از این معیار تبعیت می‌کنند و واقعیت‌های دیرینه تاریخی و فرهنگی

بشری را معیار نامگذاری قرار می‌دهند. سازمان‌ها و مراکز علمی نیز بیشتر در پیروی از سازمان ملل و یونسکو به نام‌های تاریخی، فرهنگی و جغرافیایی اشاره می‌کنند. بررسی‌های علمی و یافته‌های پژوهشگران نیز نشان می‌دهد که این معیار، درست‌ترین و منطقی‌ترین شیوه است. چنین معیاری از تعصب، تحریف، داوری و تبعیض به دور است. به عبارتی این معیار همچنان فارغ از ارزش‌های فرد، گروه یا قوم خاصی^۱ است و تنها مبین یک واقعیت تاریخی است.

۲. دومین معیار بر پایه آنچه که امروزه رواج یافته و یا به کار می‌رود^۲ است. در این معیار شما با واقعیت تاریخی، حقایق دیرینه، اسناد حقوقی و میراث بشری روبه‌رو نیستید. آنچه که مهم است اینکه کشورها، گروه‌ها یا سازمان‌های خاصی یک منطقه ویژه را چگونه می‌نامند. دسته‌ای از موسسه‌ها نیز بر پایه همین سیاست دوفاکتو آنچه را که کاربرد دارد یا کاربرد یافته است به کار می‌گیرند.

۳. سومین معیار، بودجه‌گذاری و برنامه‌ریزی سیاسی برای اطلاق یک نام ویژه به مناطق جغرافیایی، تاریخی، طبیعی و فرهنگی از سوی برخی از کشورها، سازمان‌ها و افراد است. در این معیار، حقایق تاریخی مورد تحریف قرار می‌گیرد. به رغم اینکه نادرستی این معیار و غیر علمی بودن آن روشن و آشکار است، با این حال، برخی از موسسه‌ها بر پایه منافع مادی یا ارتباط ویژه با کشورها، افراد و مراکز خاصی؛ سیاست ترویج و به کارگیری نام ویژه‌ای را پیروی می‌کنند.

نام خلیج فارس پس از سال ۱۹۷۹ بیشتر تحت تأثیر معیارهای دوم و سوم قرار داشته است. به این شکل که بیشتر ناشران، نویسندگان، مراکز پژوهشی و علمی و نهادهای جغرافیایی تلاش کردند تا با بهانه به کارگیری معیار دوفاکتو^(۱) و یا ارتباط ویژه با جهان عرب و سفارتخانه‌های آنها، در نام خلیج فارس دست ببرند. دیگر نهادها نیز به ویژه ناشران و موسسه‌های انگلیسی، آشکارا اعلان کرده‌اند که دست بردن در نام خلیج فارس با

۱. free of value

۲. de facto

انگیزه فروش محصولات (کتاب، نشریه، نقشه، فیلم، فلاپی و سی دی) در جهان عرب انجام می‌شود. هر دوی این موضوع بر پایه معیار آغازین ارایه شده از سوی سازمان ملل و به لحاظ حقوقی باطل است. بر پایه منشور سازمان ملل متحد، واحدهای سیاسی نظام بین‌الملل متعهد به ایجاد شرایط لازم برای حفظ عدالت و احترام به الزامات ناشی از عهدنامه‌ها و سایر منابع حقوقی بین‌المللی هستند.^(۷)

از آنجا که نام درست «خلیج فارس» در معاهدات و کنوانسیون‌های بین‌المللی و منطقه‌ای به عنوان یک سند حقوقی آمده است، واحدهای سیاسی نظام بین‌الملل اعم از کشورها و سازمان‌ها (منطقه‌ای و بین‌المللی) ملزم به به‌کارگیری درست این نام هستند. به ویژه اینکه اگر آن نام جزو نخستین معیار نام‌گذاری مناطق باشد. زیرا نام‌های تاریخی، فرهنگی، تمدنی، طبیعی و جغرافیایی جزو میراث مشترک جهانی^۱ محسوب می‌شوند. بنابراین، اقدام کشورها، سازمان‌ها، نهادها و مراکز علمی و جغرافیایی در به‌کارگیری درست نام‌هایی که جزو میراث مشترک بشری است نوعی تعهد حقوقی و الزام سیاسی است. به ویژه در زمانی که واحدهای سیاسی در تلاش برای استانداردسازی نام‌های جغرافیایی و شناسایی میراث‌های طبیعی و تاریخی هستند، تلاش مغایر با آن در راستای رواج نام‌های دیگر سبب از بین رفتن یکپارچگی در این زمینه می‌شود.

دلایل و شیوه‌های نام‌گذاری مناطق

نام‌ها و اسامی گوناگونی که بر سرزمین‌ها، کوه‌ها، اقیانوس‌ها، دریاها و جز آن تعلق گرفته است، هر یک راه‌گشای یک رابطه عمیق فرهنگی و هویت ملی برای اقوام و سرزمین‌ها است. این موضوع در یافته‌ها و راهبردهای یونسکو نیز ریشه دارد. این نامگذاری‌ها ممکن است بنابر یکی از دلایل زیر باشد:

۱. نام طوایف، جوامع و نژادهای هر منطقه‌ای که رابطه تنگاتنگی با آن منطقه دارند، بر سرزمین آنها اطلاق شده است و معمولاً عنوان این اقوام به آبهای مجاور آن منطقه نیز

۱. World Heritage

اطلاق می‌گردد. به عنوان مثال نام آلمان (Germany) برگرفته از نژاد ژرمن است، یا عنوان دریای کاسپین مبین حضور اقوام کاس و کاسی در جنوب (به ویژه گیلان و قزوین و به عبارتی برگردان این دو نام است) و اطراف این دریا در طی تاریخ است.

۲. در نامگذاری دریاها از اصل دیگری نیز پیروی شده و تقریباً دریاها همیشه به نام کشور و سرزمینی که مجاور آن قرار دارند موسوم شده‌اند. اقیانوس هند و خلیج مکزیک و دریای چین نمونه‌هایی از این نوع تسمیه هستند.^(۸) به عنوان مثال عنوان دریای چین مبین این امر است که این دریا در حکم یک دریاچهٔ چینی است که منافع اقتصادی و... آن متوجه کشور چین می‌باشد. عنوان خلیج فارس نیز از دو ازمعیار بالا بهره جسته است، لذا همواره در طی تاریخ از عنوان خلیج فارس برخوردار بوده است.

۳. دریاها و سرزمین‌هایی که پس از کشف آنها به نام کاشفین و دریانوردان، به عنوان تقدیر از ایشان نامیده شده است: به عنوان مثال نام آمریکا به جهت تقدیر از امریکو و سپوچی بر این قاره گذارده شد. یا نمونه‌های دیگری که عبارتند از: دریای بافام، تنگه ماژلان، دریای تاسمانی و جز آن.

۴. شهرها و دریا‌هایی که به نام قدرتمندان نامگذاری می‌گردند، مانند واشینگتن، دریاچه ویکتوریا و...

۵. تعیین اسامی برپایه انگیزه‌های سیاسی و توسعه‌طلبی. برخی قدرت‌ها با تغییر اسامی، این انگیزه‌ها را ارضا می‌کنند و از سوی دیگر سابقه جوامع را نیز می‌زدایند. به عنوان مثال در اتحاد جماهیر شوروی سابق، بیشتر اسامی بومی عوض شده بود و اسامی جدید چون لنینگراد، استالینگراد و... جایگزین نام‌های پیشین گردیده بود.^(۹) البته شاید بتوان گفت که تغییر عنوان خلیج فارس در زیر این انگیزه نیز می‌گنجد.

ویژگی‌ها و خصوصیات طبیعی خلیج فارس

خلیج فارس که وسعت آن ۲۳۲۸۵۰ کیلومتر مربع می‌باشد، بین ۲۴ درجه و ۳۰/۳۰ درجهٔ عرض شمالی و ۴۸ درجه و ۵۶/۲۵ درجهٔ طول شرقی از نصف‌النهار گرینویچ، در دامنهٔ

فلات ایران و در امتداد دریای عمان که خود منشعب از اقیانوس هند است، قرار گرفته است. خلیج فارس در حقیقت در حکم یک دریای بسته است و تنگه هرمز بین آن و دریای عمان می‌باشد. در این باره استرابن از قول اراتوستن می‌نویسد: «می‌گویند دهانه خلیج فارس به قدری تنگ است که از دماغه کرمانیا می‌توان دماغه مکه واقع در عربستان را به چشم دید.»^(۱۰) خلیج فارس به خاطر همین ویژگی خاص خودش یکی از مناطق آسیب‌پذیر جهان است. فزون بر آن به دلیل جریان زیاد آب در تنگه هرمز به کشتی‌ها توصیه می‌شود که تنها از خط سیر تعیین شده برای عبور در تنگه استفاده نمایند. عرض این تنگه ۶۰ کیلومتر می‌باشد که بین ایران و عمان واقع گردیده است.

از نظر طول و عرض، خلیج فارس دارای ۱۰۰۰ کیلومتر طول و ۲۰۰ تا ۳۰۰ کیلومتر عرض می‌باشد. ژرفای متوسط آن ۳۵ متر است که در تنگه هرمز به حدود ۱۰۰ متر می‌رسد.^(۱۱) این دریا دارای ارزش طبیعی، زیبایی ویژه و از دیدگاه علمی به خاطر منابع غنی جاندار و طبیعی دارای اهمیت است. بر این پایه و همچنین از منظر علمی، ژئولوژیکی و ساختار فیزیوگرافیک می‌توان خلیج فارس را جزو «میراث طبیعی»^۱ معرفی نمود.^(۱۲) ماده ۲ کنوانسیون حمایت از میراث فرهنگی و طبیعی مصوب ۲۱ نوامبر ۱۹۷۲ به جمهوری اسلامی ایران این اجازه را می‌دهد که به عنوان کشوری بزرگ با بیشترین مرز در این دریا تقاضای ثبت این دریا در یونسکو را نماید. بر پایه دو موضوع «میراث طبیعی» و «میراث فرهنگی تاریخی» ایران می‌تواند نام این منطقه را در لیست میراث جهانی بشریت به صورت صحیح و درست آن به نام «خلیج فارس» ثبت کند.

اهمیت ژئوپلیتیکی و استراتژیکی خلیج فارس

خلیج فارس در برهه کنونی به دلایل گوناگونی از اهمیت ویژه‌ای بر روی نقشه سیاسی جهان برخوردار گردیده است که هر یک از این دلایل با دیگری متفاوت است:

۱. Nature heritage

۱. استخراج نفت و تأمین بیش از یک دوم نفت جهان توسط این منطقه؛
 ۲. متولد شدن واحدهای سیاسی همچون کویت، قطر، امارات متحده عربی، بحرین و جز آن در سال‌های پایان دهه ۶۰ و آغاز دهه ۷۰؛
 ۳. منابع دریایی اعم از انواع ماهی‌ها و مروارید؛
 ۴. برخورداری از اماکن تاریخی و دستاوردهای تمدنی در بوشهر، چابهار، جزیره کیش، قشم، بحرین و دبی؛
 ۵. جاذبه‌های گردشگری جزایر خلیج فارس و کشورهای پیرامون آن به ویژه شهر دبی در امارت متحده عربی و جزایر کیش و قشم در جمهوری اسلامی ایران؛
 ۶. بازار بزرگ مصرف برای کشورهای صنعتی؛
 ۷. راهی برای فروش نفت و ارتباط کشورهای آسیای میانه با دیگر نقاط جهان (راه ترانزیت)؛
 ۸. عضویت کشورهای منطقه خلیج فارس در سازمان‌ها و پیمان‌های مختلف منطقه‌ای و بین‌المللی چون: سازمان ملل متحد، سازمان داد و ستد جهانی (WTO)، جنبش عدم تعهد، سازمان کنفرانس اسلامی، اتحادیه عرب، آپک، آپک، اکو (فقط ایران)، شورای همکاری خلیج فارس و جز آن.
 ۹. درگیری این منطقه در مهمترین رویدادهای جهانی از جمله جنگ یکم و دوم خلیج فارس و حمله آمریکا به افغانستان و عراق؛
- بنابراین، منطقه خلیج فارس به لحاظ موقعیت جغرافیایی ویژه و منابع عظیم نفتی و راه آبی بازرگانی دارای اهمیت سیاسی بسیاری است. به همین دلیل، همواره مورد نظر قدرت‌های بزرگ جهانی به ویژه در دو قرن پیش بوده است.

عنوان خلیج فارس در گذر تاریخ

دوران باستان

خلیج فارس عنوانی است که از گذشته‌های بسیار دور به دریای بین منطقه خشک جنوبی و

سرزمین شمالی پارس اطلاق می‌شد. البته این خلیج در ابتدای به نام دریای پارس خوانده می‌شد: «از همان زمانی که پارس‌ها به دریای جنوب رسیده‌اند یعنی از هزارهٔ دوم پیش از میلاد می‌بایست نام این دریا را دریای پارس یا خلیج پارس گذاشته باشند، زیرا از نخستین روزی که نام این دریا در اسناد معتبر تاریخی آمده است تا امروز همواره آن را به همین نام خوانده‌اند.»^(۱۳)

البته کتیبه داریوش بزرگ نیز که در کانال سوئز کشف گردیده است شاهدی بر این امر است؛ این کتیبه به «حجر الرشید» موسوم است: «من پارسی‌ام، از پارس مصر را گشودم، من فرمان‌کننده این ترعه را داده‌ام، از رودی بنام پیراوه (نیل) که در مصر روان است، به دریایی از پارس آید، سپس این جوی کنده شد چنان که فرمان دادم و ناوها آیند از مصر، از میان این جوی به پارس چنان که مرا کام بود.»^(۱۴) نامیدن این خلیج به نام دریای پارس، آنچنان فراگیر گشته بود که بعضی حتی تا نزدیکی اقیانوس هند را جزء دریای پارس می‌دانستند. مورخین و پادشاهانی که در عصر باستان عنوان خلیج فارس یا دریای پارس را استفاده کرده‌اند عبارتند از:

۱. استرابون، جغرافی‌دان معروف یونانی؛
۲. ارتوستن یونانی؛
۳. کلودیوس بطلمیوس جغرافی‌دان و مورخ بزرگ یونان؛
۴. فلادیوس آریانوس، یکی دیگر از مورخین یونانی؛
۵. کوین توس کور سیوس رونوس مورخ رومی؛
۶. داریوش اول پادشاه ایرانی؛
۷. اسکندر مقدونی؛
۸. نیرار خوس، سردار اسکندر.

بدین ترتیب درمی‌یابیم که پس از آشوریان که این دریا را در کتیبه‌های خود به نام نارموتو^۱ که به معنی رود تلخ است یاد کرده‌اند^(۱۵)، تمامی مورخین و اقوام دور و نزدیک

بالاتفاق مفهوم خلیج فارس را برای این دریا تحت عناوین گوناگون در نظر داشته‌اند که عبارتند از^(۱۶):

Persian Gulf	آراتوستن	خلیج فارس
Persian Gulf	استرابون	خلیج فارس
Aquarum Persico	کوین توس کورسیوس روفوس	آبگیر پارس
Pqesicus Sinus	کلودیوس بطلمیوس	خلیج فارس
Pwesikon katias	فلاویوس آریانوس	خلیج فارس
Drya tya hacha Parsa aity	داریوش کبیر	دریای پارس
Persikon Kaitas	اسکندر مقدونی	خلیج فارس
-	پادشاهان ساسانی	دریای پارس

و به زبان‌های گوناگون:

Sinus Persicus	لاتین
Golfe Persique	فرانسه
Persian Gulf	انگلیسی
Persischer Golf	آلمانی
Golfo Persico	ایتالیایی
Persidskizaliv	روسی
Perusha wen	ژاپنی
Farsi Korfozi	ترکی
الخلیج الفارسی	عربی

دوران پس از ظهور اسلام

پس از ظهور دین مبین اسلام نیز، تمام مورخان و پژوهشگران مسلمان چه عرب و چه غیر عرب عنوان الخلیج الفارسی یا بحر فارس یا خلیج العجم را به این دریا اطلاق نموده‌اند که

به عنوان نمونه می‌توان به منابع زیر اشاره نمود:

- المسالك و الممالك، ابن خرداد به (ت - نحو اواسط القرن الثاني) لیدن - ۱۹۶۷ م.
كتاب البلدان، ابن الفقيه (ت - بعد ۲۷۹ هـ) لیدن - ۱۹۶۷ م (همراه با نقشه)؛
الاعلاق النفسية، ابن رسته (ت - نحو أوائل القرن الرابع) لیدن - ۱۸۹۱ م؛
مسالك الممالك، الاضطخري (ت - ۳۴۶ هـ) لیدن - ۱۹۶۷ م (همراه با نقشه)؛
مروج الذهب + التنبيه و الاشراف، المسعودی (ت - ۳۴۶ هـ). (همراه با نقشه)؛
صدرة الارض، ابن حوقل (ت - ۳۶۷ هـ) بیروت، دار مكتبة الحياة (همراه با نقشه)؛
تحقيق ماللهند + تحديد نهايات الاماكن، البيروني (ت - ۴۴۰ هـ)؛
معجم البلدان، ياقوت الحموي (ت ۶۲۶ هـ) بیروت، ۱۹۶۷ م (همراه با نقشه).^(۱۷)

بنابراین آنچه که مسلم می‌گردد، عنوان خلیج فارس حتی پس از ظهور اسلام تا سه دههٔ اوایل قرن بیستم توسط مورخین و جغرافی‌دانان مسلمان عرب و غیر عرب به این منطقه از خاورمیانه اطلاق می‌گردید و این وجه تسمیه به اندازه‌ای محکم و قوی بود که حتی یک مورد غیر از عنوان خلیج فارس یا دریای پارس یا خلیج عجم را نمی‌توان در این دوره یافت.

دوره معاصر

عنوان خلیج فارس تا جنگ جهانی دوم به صورت صحیح در آثار و گفتار مورخین و سیاستمداران رواج داشت. حتی استعمار انگلیس که سیاست ایران‌زدایی را در پیش داشت، تا سال ۱۹۳۸ این عنوان را به کار می‌برد و در سال ۱۹۳۸ پیشنهاد گردید که این عنوان عوض شود.^(۱۸) فزون بر این متفکران و روشنفکران معاصر عرب در آغاز زمزمهٔ تغییر این عنوان، خود را به کنار کشیده و از عنوان صحیح خلیج فارس استفاده می‌نمودند.

«قدری قلعجی» نویسنده بزرگ و متفکر عرب در ماه نوامبر ۱۹۶۸ در مقاله‌ای تحت عنوان «ملاقات صلح در مهد اسلام» که در روزنامه «الراصد» بیروت به چاپ رسید، چنین قضاوت می‌کند: «ایران دولتی است دوست و ملتی است برادر، تاریخ آن با تاریخ عرب در

هم آمیخته و فرهنگ ما برای دوره‌ای از تاریخ مخلوط گشته است و... اختلافات ما با آنها درباره عربیت خلیج فارس، بیش از اختلاف ما درباره عربیت ابن المقفع، ابن بردو، ابن نواس، ابن قتیبه، ابن سینا، سیبویه، خوارزمی، اصفهانی، همدانی، رازی، موصلی، بلخی، بیرونی، غزالی، شهرستانی، گرگانی، طغرای، کاشانی، تبریزی و شیرازی که همه از شاخه‌های ایرانی پدید آمده و در محیط اسلام رشد و نمو یافته‌اند، نیست.»^(۱۹) البته این تنها قدری قلیجی نیست که حقایق را ابراز می‌دارد، بلکه نویسندگان منصف دیگری همچون علی حُمیدان، نذیر فنسه، محمد نوفل و... نیز همین رویه را دنبال کرده‌اند و حتی دکتر سید محمد نوفل مصری، معاون نماینده اتحادیه عرب و نماینده دولت مصر در کنفرانس حقوق بشر تهران (۱۹۶۸) در مصاحبه‌ای با خبرنگاران، پیرامون خلیج فارس چنین سخن گفت: من کوشش‌هایی را که برای تغییر نام خلیج فارس به خلیج عربی صورت می‌گیرد مورد استهزاء قرار داده، این کوشش‌های بی‌نتیجه را محکوم می‌کنم.^(۲۰)

به علاوه، سازمان ملل متحد نیز طی یادداشت‌های گوناگون به موضوع به‌کارگیری درست نام خلیج فارس تأکید کرده است:

الف) یادداشت شماره AD311/1GEN مورخ ۵ مارس ۱۹۷۱ که در پاسخ به یادداشت ۲۳ فوریه ۱۹۷۱ نمایندگی ایران در سازمان ملل بوده است.

ب) یادداشت شماره LA45.8.2(C) مورخ ۱۰ اوت ۱۹۸۴ در پاسخ به مکاتبات نمایندگی جمهوری اسلامی ایران در سازمان ملل^(۲۱)

ج) یادداشت مورخ ۱۸ اوت ۱۹۹۴ دبیرخانه سازمان ملل متحد مبنی بر تذکر نسبت به به‌کارگیری عبارت درست «خلیج فارس» در کلیه اسناد و بیانیه‌های صادره از دبیرخانه.^(۲۲)

د) یادداشت مورخ ۱۴ مه ۱۹۹۹ دبیرخانه سازمان ملل متحد مبنی بر تصریح این نکته که واژه خلیج فارس در اسناد، انتشارات و بیانیه‌های دبیرخانه سازمان ملل به عنوان یک استاندارد جغرافیایی به کار می‌رود. این نام نشان‌دهنده منطقه بین شبه جزیره عربی و جمهوری اسلامی ایران است.^(۲۳)

همچنین بخش کارتوگرافیک و نقشه‌های سازمان ملل متحد و منابع اطلاعات

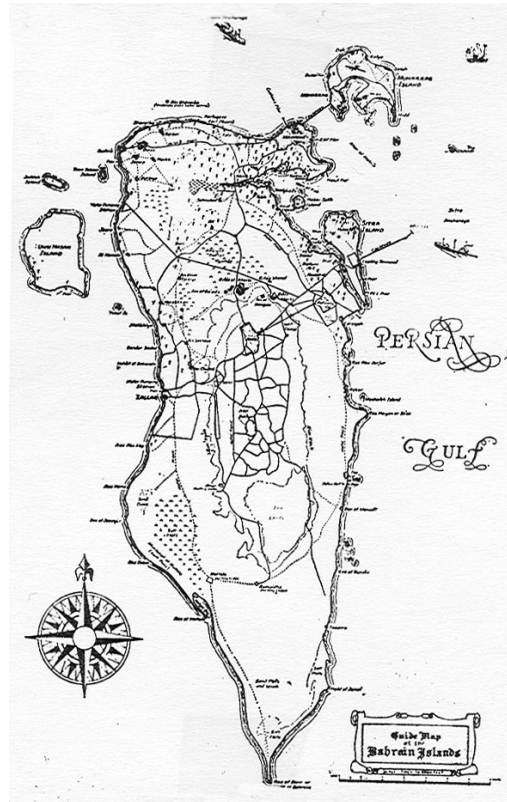
جغرافیایی سازمان ملل در معرفی نقشه‌های سازمان از این منطقه تنها از نام خلیج فارس بهره می‌برد (بنگرید به نقشه زیر).^(۲۴)

انگیزه‌های تغییر عنوان خلیج فارس

تغییر عنوان خلیج فارس که توسط شخص و کشور خاصی آغاز گردید، توسط کشورهای مختلفی بنا به دلایل گوناگون دنبال شد که به انگیزه‌های هر یک به طور خُرد و در پایان به طور کلان می‌پردازیم:

۱. پیشنهاد تغییر عنوان خلیج فارس توسط انگلستان در سال ۱۹۳۷:^(۲۵) استعمار انگلیس که سیاست ایران‌زدایی را در خلیج فارس مد نظر داشت، تا سال ۱۹۳۸ این عنوان را به کار می‌برد. طرح این پیشنهاد در کشوری چون انگلستان آن هم در این مقطع از زمان، گویای انگیزه واقعی انگلستان در رابطه با ادامه سیاست ایران‌زدایی و پراکندن تخم تفرقه در منطقه بود.

۲. طرح اصطلاح «خلیج عربی» از طرف «سرچارلز بلگریو»: وی در سال ۱۹۶۶ در کتاب «دریاره سواحل جنوبی خلیج فارس» نوشت: «... خلیج فارس که تازیان آن را خلیج عربی گویند...»^(۲۶) سیاق عبارت بلگریو به گونه‌ای است که نیت این مأمور سیاسی سابق انگلستان در خلیج فارس را آشکارا می‌رساند. وی ابتدا عنوان صحیح خلیج فارس را به کار برده آنگاه با یک ترفند خاص طرح تغییر این عنوان صحیح را به قوم دیگری نسبت می‌دهد تا از این طریق علاوه بر اینکه خود را در این قضیه بی‌تقصیر جلوه دهد، از حربه حرف در دهان دیگری انداختن استفاده کرده و بدین طریق به اعراب یادآوری کند که خلیج فارس را به همان نام مورد نظرش بخوانند. هر چند که خود شیوه عبارت بلگریو اثبات کننده عنوان صحیح خلیج فارس است؛ اما بی‌ضرر نمی‌بینیم که به اثر نخستین وی تحت عنوان: “Welcome to Bahrain” اشاره نماییم که در آن کتاب از عنوان صحیح خلیج فارس استفاده کرده است.



۳. طرح نام خلیج عربی توسط سرهنگ عبدالکریم قاسم: وی که در سال ۱۹۵۸ با کودتایی در عراق به حکومت رسید، از گرد راه نرسیده داعیه رهبری جهان عرب را طرح کرد. در راستای این اندیشه بود که وی از تاکتیک دشمن تراشی برای تحریک احساسات ملی سود جست و خلیج فارس را به نام جعلی «خلیج عربی» خواند. در آن هنگام دنیای عرب به رهبری سرهنگ عبدالناصر درگیر منازعه با «دشمن اسراییلی» بود. سرهنگ قاسم، در حقیقت می‌خواست با تغییر نام خلیج فارس دشمن تازه‌ای از همسایه ایرانی برای عرب‌ها بترشد؛ به امید اینکه توجه آنان را از قاهره به بغداد و به رهبری خود علیه ایران منحرف سازد. وی چنان در این کار شکست خورد که تلاش‌هایش حتی توجه مقامات رسمی دانشگاهی عراق را هم نتوانست جلب کند؛ به طوری که در همان دوران، اسنادی در عراق

و حتی از سوی دانشگاه بغداد چاپ و انتشار یافت که گویای این واقعیت است.^(۲۷) بنابراین، طرح این ادعا نیز هدفی نداشت جز سود جستن از احساسات قوم عرب برای اثبات داعیه رهبری اعراب که در نهایت به شکست انجامید.

۴. طرح نام ساختگی خلیج عربی در سال ۱۹۶۲ توسط روزنامه تایمز لندن: این عمل با هیاهو و جنجال «پان عربیسم» ناصر در مصر همزمان بود و دیری نپایید که ناصر نیز از نام ساختگی یاد شده در اشاره به خلیج فارس سود جست.^(۲۸) شکی نیست که ناصر در این مورد انگیزه‌ای جز سود جستن از احساسات میهنی اعراب و ناسیونالیسم عربی نمی‌توانست داشته باشد، چرا که شخص وی تا این زمان همواره از عنوان صحیح خلیج فارس در نطق‌هایش استفاده می‌نمود که نمونه آن نطق ۲۶ ژوئیه ۱۹۵۶ اسکندریه است. وی که در این روز درباره موضوع ملی کردن کانال سوئز سخن می‌گفت، از کلمه صحیح و حقیقی خلیج فارس استفاده نمود. بدین ترتیب چگونه وی مدعی عبارت گمنام خلیج عربی می‌گردد؟ پرسشی است که باید پاسخ آن را در انگیزه شخص ناصر از طرح آن یافت. عین متن سخنرانی ناصر که به زبان فرانسه و تحت عنوان “*Textes Politiques*” چاپ گردیده است، ذکر می‌گردد:^(۲۹)

En mai 1948 ils ont voulu détruire tout nationalisme arabe, du golfe Persique jusqu' à l'Atlantique.

۵. استفاده از اصطلاح ساختگی خلیج عربی در بیانیه‌ها و مکاتبات وزارت دفاع آمریکا: در پایان سال ۱۳۶۵ و آغاز سال ۱۳۶۶ وزارت دفاع آمریکا از اصطلاح نادرست خلیج عربی در بیانیه‌ها و اسناد رسمی صادره‌اش استفاده نمود. انجام این عمل توسط این وزارتخانه آمریکایی در یک چنین مقطع زمانی‌ای تنها بیانگر نیت خصمانه و دشمنی آمریکا نسبت به جمهوری اسلامی ایران می‌تواند باشد.

۶. طرح عنوان ناقص «خلیج»: استفاده گسترده و وسیع از عنوان ناقص خلیج در رسانه‌های گروهی غرب تحت عنوان *The Gulf* یا *Le Golfef* ترفند دیگری است که در جهت ایجاد تفرقه میان اعراب و ایرانیان صورت گرفته است. طرح این عمل نه تنها بیانگر

داوری منصفانه غربی‌ها نیست بلکه نشانگر نوعی کتمان حقایق تاریخی و زدودن روابط سالم فرهنگی در دنیای کنونی است.

۷. به کارگیری عنوان نامفهوم و جدید «خلیج عربی - فارسی»: رویه نامناسب دیگری که از سوی فرانسوی‌ها آغاز شد، عنوان نادرست تازه‌ای است که از سوی فرانسوا میتران رییس جمهور فرانسه در دهه ۸۰ به کار رفت. پس از وی پژوهشگران و شماری از نویسندگان فرانسوی آن را در بعضی از کتاب‌ها به کار گرفتند. این عنوان عبارت است از «خلیج عربی - فارسی» (Golfe Arabe-Persique) و یا «خلیج عربی یا فارسی»^(۳۰) طرح این‌گونه عناوین نه تنها برای واژه‌های ساختگی مانند خلیج عربی جایگاهی باز می‌کند، بلکه عنوان درست خلیج فارس را نیز مخدوش می‌نماید. این موضوع لطمه شدیدی به حقایق تاریخی وارد می‌آورد و از معیارهای علمی ارایه شده در آغاز پژوهش به دور است. فزون بر این، امر مزبور نه تنها موجب کاهش اختلاف نمی‌گردد بلکه به میزان اختلاف نیز می‌افزاید. از آنجایی که غربی‌ها در بهره‌گیری و کاربرد درست از دانش و علوم فرهنگی حساسیت ویژه‌ای دارند، این امر گویای نیت نهفته و حقیقی ایشان در طرح چنین عناوینی است که چگونه با انگیزه‌های سیاسی حقایق تاریخی را مکتوم می‌سازند.

۸. طرح تغییر نام خلیج فارس از سوی انتشارات آکسفورد و کمبریج در چند سال گذشته و پس از آنها از سوی موسسه ناشنال جئوگرافیک: به دنبال پی‌گیری‌های وزارت امور خارجه، کمبریج به طور کتبی از این موضوع عذرخواهی نمود. اما موسسه ناشنال جئوگرافیک در چاپ سال ۲۰۰۴ خود رویه تازه‌ای را آغاز نمود. این موسسه ضمن ایجاد ۱۷۰۰۰ تغییر در چاپ جدید: اطلس جهانی جغرافیای ملی^(۳۱) عنوان خلیج عربی را به عنوان یک نام دوم و جایگزین در برابر نام خلیج فارس در درون پرانتز قرار داد. مدیر جغرافیایی این موسسه عنوان نمود که این برای این است که ما کاربرد برخی کشورها و سازمان‌ها را در به کارگیری «خلیج عربی» به عنوان نام رسمی یا ترجیح آنها شناسایی می‌کنیم.^(۳۲) وی ادامه داد که ما همچنان نام خلیج فارس را به عنوان نخستین نام به رسمیت

می‌شناسیم.

این روند نشان دهنده تصمیم جدی کشورهای بزرگ در جا انداختن تغییر نام خلیج فارس برپایه انگیزه‌های سیاسی و مادی است. همان‌گونه که در آغاز پژوهش اشاره شده است، معیارهای علمی و جهانی در موضوع نام خلیج فارس در هیچ یک از هشت مؤلفه بالا رعایت نشده است. برپایه معیار دوم (دوفاکتو) و سوم یعنی رابطه و ارتباط برخی کشورها و سازمان‌ها با نهادهای علمی و جغرافیایی، موضوع تغییر نام اعمال شده است. این فرآیند با دو انگیزه مادی (پرداخت برخی کشورهای عربی) و سیاسی پی‌گیری می‌شود.

بسترهای تقویت تغییر نام

خط‌مشی‌های فرهنگی

یکی از زمینه‌ها و بسترهای تقویت تغییر نام خلیج فارس ضعف در برنامه‌ریزی‌های فرهنگی کشور است. در واقع زمینه‌های تهاجم فرهنگی دوگانه است: الف - داخلی، ب - خارجی. اینکه موضوع تغییر نام خلیج فارس از سوی بیگانگان طرح شده و به نوعی تهاجم فرهنگی خارجی است، شک نیست. اما گونه داخلی تهاجم فرهنگی نادیده گرفته شده است. در این زمینه؛ بی‌برنامگی یا برنامه‌های نادرست فرهنگی و یا نداشتن ابزارهای مناسب فرهنگی زمینه‌ساز تهاجم فرهنگی محسوب می‌شوند. در واقع ضعف در امور فرهنگی سبب‌ساز کامیابی تهاجم فرهنگی می‌شود. در ذیل، مؤلفه‌هایی که در تقویت طرح تغییر نام اثر گذارند مورد بررسی قرار می‌گیرد:

الف - هویت ملی

اگر برای پایداری یک ملت، بُرداری از سلول‌های حیات آن ملت را ترسیم کنیم، هویت جایگاه نخست را دارد. مرگ یک ملت، ضعف از درون و از دست دادن هویت است. شهروندان یک کشور هنگامی به وطن‌پرستی و عشق به میهن می‌بالند که خط‌مشی‌های کلان یک کشور به تقویت هویت ملی، پشتیبانی از پیشینه تاریخی و پاسداری از

دستاوردهای تمدنی آنها بیانجامد.

عوامل شکل‌دهنده هویت ما شامل دین، تاریخ، زبان، موسیقی، شعر، هنر، نوع نگرش به زندگی، دانش و تکنیک دست‌خوش بی‌مهری‌هایی شده است. رسمی کردن دین در زمینه‌هایی که ضرورتی نداشت، سبب‌ساز آن شده تا دین از برخی خانه‌های ایرانی رخت بریندد. انکار گذشته یک ملت، مردان و زنانی را به وجود آورده که خوشی را در سراب خوش‌نمای باخت‌زمین می‌جویند. همان‌هایی که چهره‌های بسیار تازه، نو و متفاوت از یکدیگر را آراییده‌اند. برای آنها رفتن به فرنگ جزو مفاخر زندگی‌شان شده است. آدم کوچولوهای دیروزی که در بهره‌گیری از دانش، تکنیک، موسیقی و زبان باخت‌زمین تنها در سطح باقی مانده‌اند. حتی گنده‌های آنها، طوطیان دست‌آموزی بیش نیستند که در مسیر یکسان‌سازی جهان - به جای تعریف و پیش‌بینی نقش و جایگاه ایران - تنها سکولاریسم - سکولاریسم می‌کنند.

همان‌ها دیروز انقلابیون دواآتشه‌ای بودند که دم از مذهب می‌زدند و امروز مدعیان لیبرال - دموکراسی شده‌اند. آنها حتی در مقطعی جمهوری اسلامی ایران را به خروج از سازمان ملل متحد و پیمان‌نامه‌های حقوق بشری تشویق می‌کردند و امروز منتقدین دواآتشه‌ای شده‌اند که به جایزه‌های بیگانگان می‌بالند. برخی نیز دست در دست بیگانه، وطن‌فروشی را جزو سرشت خود کردند. آنها که از خلق قهرمان ایران دم می‌زدند، و امروز هم دیگران که...؟! به راستی کجایند بسیجیان عاشقی که چشم‌بسته باورهای خویش را مرور می‌کردند و مین‌های انفجاری را پل‌های سعادت می‌دیدند. انقلاب ما در برهه‌ای خاص از نسل ویژه‌ای بهره برد که اکنون جای خالی آنها حس می‌شود.

در حالی که ژاپن و مالزی در عین نوگرایی و بهره‌گیری از تکنیک و دانش با شکیبایی ویژه‌ای به حفظ آداب و رسوم خویش پرداختند. برخی از ما نه دانش و تکنیک دیگران را به درستی آموختیم و نه توانستیم جنبه‌های خوب آداب و رسوم خویش را نگه داریم. این موضوع یکپارچگی در هویت را مخدوش کرده است.

ب - ناکارآمدی و بی‌تعهدی مدیران

دومین زمینه پیشرفت تهاجم فرهنگی، سپردن امور حساس فرهنگی به آدم‌های نالایق است. آنها که تعهدی به مجموعه باورهای فرهنگی کشور ندارند و از دانش تهی هستند. دل‌مشغولی‌های بسیاری از آنها فروتر از حفظ ارزش‌های مادی و معنوی ایران‌زمین است. این موضوع آسیب‌های فراوانی را متوجه مجموعه کشور می‌کند. ضعف هویت ملی برخی از مدیران کشور، سربرآوردن برخی از مدیران از فرهنگ غیر مدنی و وابستگی‌های طایفه‌ای، عشیره‌ای و یا قومی - فامیلی آنها با یکدیگر؛ پویایی در فرهنگ، شهادت در تصمیم‌گیری و ارایه ایده‌های تازه را متوقف ساخته است. شایسته‌سالاری دفن شده و نوکری و ریا همراه با چاپلوسی و مدهانه جایگزین معیارهای کارآمدی، خوش‌فکری و توانمندی شده است.

این یعنی ضربه جدی به موضوع تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری‌های فرهنگی در کشور. از سوی دیگر عرب‌تبار بودن برخی متولیان فرهنگی یا دست‌کم دل‌بستگی آنها به فرهنگ غیر ایرانی فاجعه است. مدیران این چینی تا چه اندازه به دستاوردهای معنوی این کشور باور دارند؟ چه الزامی در تعهد آنها به حفظ تاریخ و فرهنگ ملت وجود دارد؟ در حالی که برپایه اساسنامه وزارت امور خارجه حتی یک آبدارچی وزارت خارجه حق همسرگزینی از بیگانگان را ندارد، برخی مدیران این کشور تعلق خاطرهای دیگری دارند.

در حالی که ژاپنی‌ها در تعامل با تمدن چینی نشان دادند که پذیرنده دستاوردهای خوب دیگر تمدن‌ها هستند، ایرانی‌ها هم در تعامل با اعراب مسلمان نشان دادند که نه تنها پذیرنده خوبی از دستاوردهای تمدن اسلامی هستند، بلکه در ساخت و تکمیل آن هم مشارکت کردند. با این تفاوت که ژاپنی‌ها پس از چند قرن اکنون midwife و مامای چین بزرگ شده‌اند و ما بسترساز مقام‌یابی برای دیگران. موضوع مدیریت در کشور باید جدی گرفته شود. فراموش نکنیم که یک مدیر میانی در کشور موضوع روابط ایران و امارات را تبدیل به بحران ساخت. در این زمینه، معیارها باید بار دیگر تعریف شوند. شما هنگامی پاسخ درخور به مدیران فرهنگی بیگانه می‌دهید که پاسخگوی خوبی داشته باشید. پُست‌های ستاره‌دار کشور باید در اختیار نیروهایی قرار گیرد که توان و جان خود را برای

کشور می‌گذارند.

ج - رایزنی‌های فرهنگی

همه کشورها به منظور ترویج فرهنگ و تمدن خویش در دیگر کشورها دارای نمایندگی‌های فرهنگی هستند. این نمایندگی‌ها به منظور گسترش همکاری‌های علمی، فنی، فرهنگی و ادبی فعالیت می‌کنند. کارمندان این نمایندگی‌ها در قالب رایزن فرهنگی، رایزن مطالعاتی، وابسته فرهنگی، وابسته مطالعاتی، وابسته مطبوعاتی و مروج فرهنگی نقش مهمی در معرفی فرهنگ در کشور مبدأ و مقصد دارند. اکنون فرانسه بیشترین هزینه‌های فرهنگی خود را در این بخش صرف می‌کند. فرانسوی‌ها برای حفظ جایگاه زبان فرانسه بیشترین هزینه‌ها را در بخش نمایندگی‌های فرهنگی خارجی خویش صرف می‌کنند. حتی به باور آنها؛ برادری، برابری و آزادی در قالب زبان فرانسه قابل فهم است. فرانسه خود را به این سطح رسانده که این ادعا را در نظام بین‌الملل عمومیت دهد که سیاستمداری که فرانسه نمی‌داند دیپلمات خوبی نیست و آنکه فرانسه می‌داند دموکراسی و لیبرالیسم را بهتر از دیگران می‌فهمد.^(۳۳)

به عبارتی اندیشه در ابزار زبان ترویج می‌شود. با این توصیف چه مسخره است اگر نمایندگی فرهنگی فرانسه در ایران کلاس‌های آموزشی زبان انگلیسی دایر کند. اصلاً این ممکن نیست. اما نمایندگی‌های فرهنگی جمهوری اسلامی ایران چنین کردند. آنها به جای حفظ و تقویت کرسی‌های زبان فارسی در بسیاری از کشورها زبان عربی را مستقیم و یا غیر مستقیم ترویج می‌کردند. آنگاه سعودی‌ها بدون آنکه هزینه‌ای کرده باشند بیشترین فایده را برای رسوخ و نفوذ در آن کشور می‌یافتند. حتی کار به جایی رسید که یکی از نمایندگان فرهنگی ایران از خلیج فارس به خلیج عربی یاد کرد.^(۳۴) کارهای فرهنگی ایران در بسیاری از کشورهای مسلمان و غیر مسلمان عجیب و غریب بود. این موضوع از یک سو ریشه‌های فردی و تربیتی دارد و از سوی دیگر نشان‌دهنده انتخاب نادرست ما است.

در حالی که نمایندگان فرهنگی فرانسه و بریتانیا از کودکی و در کنار والدینشان با

موزه‌های لوور و بریتانیا و کاخ ورسای و آکسفورد و سوربن عجین شده‌اند، بسیاری از نمایندگان فرهنگی ایران حتی یک بار و حتی تنها برای یک بار اصفهان و شیراز را ندیده بودند. بعضی از آنها حتی نام بسیاری از شهرهای تاریخی ایران را نشنیده‌اند. چنین نماینده‌ای چگونه می‌تواند مروج فرهنگ ایران زمین باشد. از دانشگاه‌های ایران بگوئید و از مدارس دینی قم و مشهد. از چوگان نقش جهان سخن گوئید و از نوازندگی در عالی قاپو، ارگ بم و پرسپولیس، پاسارگاد، باغ ارم، شمس‌العماره، حافظ، سعدی، آناهیتا، باباطاهر، سلطانیه، شوش، تخت سلیمان، مسجد کبود، باغ فین و اینکه خلیج فارس را خلیج فارس بنامد.

خلیج فارس و دیگر دستاوردهای تمدنی ایران زمین هنگامی خلیج فارس و ایرانی می‌ماند که خط‌مشی‌های تازه‌ای در فرهنگ کشور ترسیم شود. برنامه‌های فرهنگی نویی تنظیم شود که ریشه در باورهای دیرینه، ارزشمند، علمی، قابل دفاع و پویای این سرزمین داشته باشد. آنگاه که رشادت‌های سرداران بزرگ جنگ تحمیلی، مقاومت‌های امیر در برابر باج‌خواهی‌های روس و انگلیس و خون گرم قائم‌مقام یادآور باورهای ریشه‌ای قیام عاشورا و دادگری علی بن ابی‌طالب و بزرگمردان این سرزمین است، شاید سست‌عنصری در برنامه‌سازی‌های فرهنگی و الگوسازی برای کودکان و نوجوانان این مرز و بوم. از این جاست که می‌توان قدرت ملی را در شمال و جنوب و شرق و غرب این سرزمین حس نمود و آن را به فراتر از مرزها نیز کشاند.

تجربه نشان داده است که سیاست‌گذاری‌های واقع‌بینانه ما در گذشته‌ها به آنجا می‌انجامید که کرسی‌های فارسی پرطرفدارترین کرسی در دانشکده‌های ادبیات و زبان‌های خارجی دانشگاه‌های آمریکا و اروپا و خاورمیانه باشد. حتی تا چندی پیش پدران و مادران کشمیری به فرزندان‌شان بوستان و گلستان سعدی می‌آموختند. اما امروزه این قابل فهم است که تاجیکستان و آذربایجان و افغانستان و بحرین و عراق از ایران و ایران‌زمین دوری کنند. این دستاورد سیاست‌گذاری‌های نادرست فرهنگی ما است. وزارت امور خارجه ما بایستی کار سازمان‌های فرهنگی حکومتی فعال در خارج از کشور را یکسره کند. برخی از

این مراکز فرهنگی به مانند دکان‌هایی می‌مانند که عرضه‌کننده کالاهای پوسیده و دست دوم بیگانگانند. مراکز فرهنگی دولتی فعال در خارج از کشور نیازمند یک پالایش فرهنگی جدی هستند. اکنون دپارتمان‌های زبان فارسی و ایران‌شناسی در بسیاری از کشورهای اروپایی و شمال آمریکا یا بسته شده‌اند یا به حال نیمه تعطیلی و احتضار قرار دارند و کم‌فروغ‌ترین گروه‌های علمی‌اند. برای جبران این زیان‌ها ما نیازمند انتخاب رایزنان فرهنگی هستیم که باورهای مثبت دینی و ملی این سرزمین سرلوحه رفتار، تصمیم و عملکردشان باشد و نان به نرخ روز نخورند. آنانی که جهانی باشند، اما در عین دوستی با دیگران متعهد و پایبند به اصول، ارزش‌ها و باورهای این سرزمین. کامیابی در فعالیت‌های فرهنگی بین‌المللی منوط به دستیابی به لوازم و ابزارهای آن است. رایزنان فرهنگی لوازم این کامیابی‌اند.

انتخاب یک رایزن فرهنگی همانند انتخاب یک سفیر، پروزن و مهم است. نماینده فرهنگی که صاحب سبک و اثر در علم و دانش نیست، چگونه می‌تواند نمایندگی فرهنگی ملتی را به عهده گیرد که چندین قرن رویدادهای تاریخی جهان را رقم زد؟ ما به متخصصان مؤمن و متعهدی نیاز داریم که کشور و ارزش‌های فرهنگی در رفتار و باورهای آنها نهادینه شده باشد. کسانی که کشور و ارزش‌های آن را به ثمن بخش می‌فروشند بسیارند. به دشواری می‌توان در این فضای پرهیاهوی قدرت‌پرستی و ثروت‌دوستی، ایران دوستان را یافت. بسیارند آنانی که آدابی را که در دوران کودکی نیاموختند در دوران دانشگاه تجربه و تمرین می‌کنند. همان‌ها هم کورسویی از امید و به گفته عوام: کاجی به از هیچی. امید همچنان باقی است و طرحی نو باید در انداخت. لوازم این موضوع رایزنان متمایز و فرهیخته‌اند. آشنا به فرهنگ کشور محل مأموریت و عجین با تاریخ ایران‌زمین، از گذشته و خانواده‌ای محکم، ممتاز در مدرسه و دانشگاه، زحمت‌کش و بی‌ادعا، پرکار و خستگی‌ناپذیر، فروتن و دین‌دار، نویسنده و پرمطالعه و طبعاً مسلط به دست کم دو زبان بین‌المللی. نگاهی به رایزنان فرهنگی کشورهای پیشرفته چیزی جز این نشان نمی‌دهد. ملت ایران نیز شایستگی آن را دارد که نمایندگان فرهنگی متمایزی داشته باشد.

خط‌مشی‌های بین‌المللی

کشوری در نظام بین‌الملل جدی گرفته می‌شود که همراه با برخورداری از هویت غنی ملی و بهره‌گیری از دستاوردهای فرهنگی، همراهی با مجموعه دیگر کشورها را پیشه کند. از منظر دانش روابط بین‌الملل، منطق بازیگری چنین کشوری با دیگران در هنگام چالش، تعارض و اختلاف، منطق بازی با حاصل جمع غیر صفر^۱ است. جمهوری اسلامی ایران در این زمینه گاه از بازی با حاصل جمع غیر صفر بهره برده و گاه اساس دانش روابط بین‌الملل را نادیده گرفته است. خط قرمز شدن موضوع مذاکره ایران و آمریکا با هیچ نظریه، مکتب، کتاب، فصل، سطر و واژه‌ای در علم روابط بین‌الملل سازگاری ندارد. موضوع سیاست خارجی، موضوع تخصصی و حساسی است. سیاست خارجی موفق در نظام بین‌الملل، خط‌مشی‌ای است که یافته‌های علمی را دنبال کند. بر پایه یافته‌های علمی، هنر یک نظام سیاسی در تبدیل دشمنان به دوستان و حفظ دوستان است.

جمهوری اسلامی ایران در این زمینه کاستی‌های فراوانی داشته است. رسانه‌های گروهی رسمی کشور همراه با موضع‌گیری مقاماتی که حتی با الفبای سیاست خارجی آشنا نیستند، موجب رنجش بسیاری از همسایگان ما و کشورهای دوست ملت ایران شده‌اند. رفتار این دوستان نادان آب به آسیاب ریختن آمریکا و اسرائیل است که در تلاشند تا ایران در نظام بین‌الملل منزوی و تنها بماند. هنگامی که بیشتر کشورهای پیشرفته از جرگه دوستان ما خارج شده‌اند و کشورهای همسایه از ما رنجیده‌اند، چگونه می‌توانیم انتظار داشته باشیم تا حرمت‌های فرهنگی ما از سوی آنها ارج نهاده شود؟ شاید این موضوع سبب این برداشت شود که نویسنده قصد تشویق ایران به بالابردن دست‌هایش در برابر فرآیند حاکم بر نظام بین‌الملل دارد. نه! اصلاً این‌گونه نیست. فرانسه و آمریکا با اینکه دو کشور دوست در روابط خارجی محسوب می‌شوند اما فرانسه به آمریکا در جریان حمله به عراق نه بزرگ گفت. اصلاً از بلوک غرب بیرون آییم. مالزی در عین اینکه دوستی با آمریکا را برای خود نگه داشته است، اما نه‌های بسیاری به غرب و کشورهای غربی گفته

۱. Non-Zero Sum Game

است. اساساً برای یک کشور - در دانش روابط بین‌الملل - مهم این است که در دوران دوستی، نه‌هایی را بر زبان آورد. (۳۵) آنانی که دیپلماسی را می‌شناسند می‌دانند که این "نه" ارزشمندتر از کشور منزوی است که به تنهایی کوس مخالفت با مجموعه‌ای را می‌زند که حتی او را به آستانه در نیز راه نمی‌دهند. طبیعی است که تغییر نام خلیج فارس در چنین فضایی به پیش می‌رود و حتی گسترش بیشتری نیز می‌یابد.

هنگامی که شما برای خود دوستانی نساخته‌اید، چگونه می‌خواهید در برابر گوشه‌نشینان خلیج فارس که دوستان بسیاری برای خود یافته‌اند از نام واقعی، تاریخی و به حق خلیج فارس پاسداری کنید؟ موضوع زمزمه تغییر نام خلیج فارس و تقویت این زمزمه، دستاورد مجموعه سیاستگزاری‌های خود ما است. مهمترین عنصر این مجموعه، خط‌مشی بین‌المللی و سیاست خارجی کشور است. این موضوع به عنوان یکی از فاکتورها، بستری را فراهم می‌آورد که در آن طرح تغییر نام خلیج فارس تقویت می‌شود. این مسیر خطرناک است و ممکن است در آینده موارد دیگری را نیز دربرگیرد. اگر امروز امنیت فرهنگی و تاریخی کشور دست‌خوش تغییر و تهدید می‌شود، شاید دور نباشد زمانی که بیگانگان جرأت دیگری بیابند.

خط‌مشی‌های علمی - دانشگاهی

الف - دانشگاه

دانشگاه برگردان واژه (university) به معنای جهانی و جهان‌شمول است. آنجا که در عین قرار گرفتن و تعلق به یک مرز و بوم، دستاوردهایی برای همه بشریت دارد و برای همگان سودمند است. دانشگاه سخن نخست راهبردهای علمی و غیر قابل نقض است. نقش دانشگاه در تبیین واقعیت‌های علمی و تاریخی برجسته است.

در نگه‌داری از برخی میراث‌های تاریخی؛ دانشگاه‌های ما کوتاهی کرده‌اند. در این زمینه کارهایی می‌شد انجام داد که انجام نشد. افزایش کمی به اصطلاح دانش‌آموختگانی که هدف را در کسب نام و نان و مقام می‌جویند غیر قابل انکار است. آنها میوه‌های کال و

ترش دو دسته دانشگاه از نوع آزاد و دولتی هستند. فرنگ‌برگشته‌های دانشگاهی نیز گاه بدتر از آنها بوده‌اند. استادان نسل انقلاب نیز خود را به بیش از ده‌ها نهاد و دانشگاه دیگر متعهد کرده‌اند تا ده‌ها مصدر نفوذ و درآمد دیگری فراهم کنند.

این رقم تحصیل‌کردگان چه مجالی به هویت و دستاوردهای ملی و کلان یک کشور می‌دهند؟ امروزه انتخاب رشته، شغل و گرایش پژوهشی در دانشگاه با موضوع شهرت‌یابی، ثروت‌یابی و قدرت‌یابی پیوند خورده است، نه با موضوع نیازها و ضرورت‌های کشور. عوام‌زدگی بسیاری از دانشکده‌ها و دانشگاه‌ها و هجوم فله‌ای بسیاری از افرادی که در شأن استاد و دانشجو نیستند اما به آسانی ادای یک استاد را درمی‌آورند خود مثنوی دیگری است. ریاکاری برخی از استادان پا به سن گذاشته‌ای که هم از آخور می‌خورند و هم از توپره همراه با روحیه‌های دوگانه ایرانی که تملق صورت راست اوست و بدگویی وجه چپ او، آرام آرام در بیشتر دانشگاه‌های ما نهادینه می‌شود. نوکری در برابر مافوق و دیکتاتوری در برابر مادون سرشت و رفتار وطن‌فروشان است که از هویت ملی، شرافت ملی، منافع ملی و تعهد دینی به دورند. همان‌ها گاه از واژه‌های مقدسی نیز بهره می‌جویند و نان به نرخ روز می‌خورند. این موضوع برای خانواده دانشگاه و منتسبین به آن اگر نگوییم فاجعه، دست کم عیب است. آیا با چنین ویژگی دانشگاه ما می‌تواند از دستاوردهای تمدنی جهانی ما پاسداری کند؟

ب - وزارت علوم

وزارت علوم به عنوان متولی دانشگاه و دانشگاهیان یک دستگاه فنی و بوروکراتی را می‌ماند که نگاه بسیار مکانیکی به مسایل فرهنگی و علمی کشور دارد. خط‌مشی‌های این وزارت همواره دوری از علوم انسانی بوده است. مدیران این وزارت نیز بیشتر از مجموعه فنی و مهندسی و علوم طبیعی هستند.

دانش تصمیم‌گیری سیاسی، مدیریت بین‌المللی، جهانی بودن و آشنایی با دانش روابط بین‌الملل از این وزارت و مجموعه دانشگاه‌های کشور بسیار فاصله دارند. حتی ارتباط با بعضی از دانشگاه‌های خارج از کشور به مانند نمایش و تئاتری است که پُر آن گسترده‌تر از

سودمندی آن است. وزارت علوم در زمینه برنامه‌ریزی‌های تحقیقاتی و آموزشی برای حفظ دستاوردهای تمدنی و ریشه‌ای کشور در خور نام یک وزارت و شایستگی‌های این کشور عمل نکرده است. بسیاری از خط‌مشی‌های این وزارت، سبب رونق گرفتن بازار دانشگاه‌های گوشه‌نشینان خلیج فارس شده است. جذب دانشجوی خارجی در دانشگاه‌های داخل نیز هزینه بر بیت‌المال است که دستاورد آن نگارش و ترویج فرهنگ دیگران در کشور بوده است. این دانشجویان حتی شماری از استادان خود را تحت تأثیر قرار داده و در قالب نگارش مقاله با همراهی نام استاد ایرانی‌شان از خلیج فارس به خلیج عربی و یا خلیج یاد کرده‌اند. در حالی که در سراسر دنیا دانشجویان خارجی از کشور میزبان تأثیر می‌پذیرند، وضعیت در دانشگاه‌های جمهوری اسلامی ایران واژگونه است. مهمانان عزیز ما حتی حرمت میزبان را نگه نمی‌دارند و میزبان گرامی نیز در نمک‌گیر کردن مهمان ناتوان است. ایران عزیز ما به مانند روشنفکران متعهد کشور شده است که در نزد عوام و توده‌ها ارج و قربی ندارند و آنان را به تمسخر و سُخره می‌گیرند.

در حالی که مدیریت کاربردی و اجرایی بسیاری از کشورهای مدعی تغییر نام خلیج فارس در ید متخصصان کهنه‌کار بریتانیایی و آمریکایی است، اما ضعف ما سبب شده تا آنها به خود جرأت داده و ایران را به سُخره بگیرند. ادعاهای سرزمینی برخی از آنها نسبت به ایران به مانند ادعای فرزندخوانده‌ای است که اکنون وجود سرپرست خویش را انکار می‌کند. بخشی از این وضعیت، دستاورد نداشتن طرح و برنامه و خط‌مشی‌های علمی در دانشگاه است. آنچه باید کرد چیست؟

توقف فوری پذیرش دانشجوی خارجی با هزینه بیت‌المال اولویت نخست است. دومین اقدام ارزشیابی نکردن مدارک دانشگاهی کشورهای گوشه‌نشین خلیج فارس و فراخوانی دانشجویان ایرانی شاغل به تحصیل در آنجا به کشور از این تاریخ به بعد است. دکان بسیاری از دانشگاه‌های حاشیه جنوبی خلیج فارس از محل درآمد و ثروت دانشجویان ایرانی می‌چرخد. تحصیل در آن دانشگاه‌ها از این پس بی‌اعتبار و به جای آن دانشگاه‌های کشور تقویت و حمایت شوند تا وضعیت دگرگون شود. متأسفانه رکود بر

دانشگاه‌های ما حاکم است و دانشگاه‌های ایرانی رونقی ندارند. اصلاً چرا دانشگاه‌های ما با یکدیگر در رقابت نیستند؟ در حالی که یک استاد خوب فرانسوی به دلیل قابلیت‌ها و پیشرفت‌های علمی - تحقیقاتی از استراسبورگ به پاریس و از پاریس به ژنو و دیگر جاها منتقل می‌شود، استاد ایرانی محکوم به استاد دانشگاه مازندران، یا سیستان و بلوچستان ماندن است. یک استاد موفق آمریکایی هاروارد می‌تواند به دعوت پرینستون و با پیشنهاد بهتر پرینستون به آنجا برود، یا از ییل به جان‌هاپکینز. اما استاد دانشگاه تهران، اگر هم دستاوردی نداشته باشد، همیشه استاد دانشگاه تهران است و استاد دانشگاه اصفهان یا دانشگاه آزاد ورامین اگر هم هرچه تلاش کند، محکوم به ماندن در یافت‌آباد با همان اندازه حقوق پیش‌بینی شده است. دانشگاه‌های ما باید از پوسته خود درآیند و دارای جاذبه شوند. پالایش فرهنگی، بازبینی برنامه‌های ایران‌شناسی و زبان‌پاریسی، دقت و حساسیت در برنامه‌ریزی درسی و واحدهای درسی رشته‌های ایران‌شناسی نیازمند کار کارشناسی است. گروه‌های ایران‌شناسی دانشگاه‌های کشور باید در پیوند با ایران‌شناسان برجسته بین‌المللی عمل کنند. صندوق صدقات پذیرش رایگان دانشجوی خارجی باید تعطیل شود و از آنانی که در پایان دوران آموزشی و پژوهشی ایران‌شناسی به گسترش ادبیات و تمدن ایران کمک کرده‌اند و زمینه گسترش ایران‌شناسی را فراهم آورده‌اند تقدیر و قدردانی شود.

در کنار رشته ایران‌شناسی، تأسیس رشته مطالعات خلیج فارس با پذیرش دانشجو در سطح بین‌المللی ضروری است. تأسیس این رشته در مقطع کارشناسی ارشد و دکترا و برنامه‌ریزی و پیش‌بینی طرح‌های تحقیقاتی؛ بسترهای مناسبی در حفظ منافع ملی را فراهم می‌آورد. از سوی دیگر طراحی و پیش‌بینی مدل‌های بین‌المللی و منطقه‌ای شبیه‌سازی از سناریوهای منطقه خلیج فارس راه‌کار دیگری است که موجب آمادگی علمی - کاربردی برای رویارویی با مسایل منطقه می‌شود.

تولید یک فصلنامه بین‌المللی با نام خلیج فارس در موضوعات حقوقی، سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی مربوط به این منطقه به زبان فارسی - انگلیسی و عربی از ظرافت‌هایی است که طرح تغییر نام را به حاشیه می‌راند. برگزاری سمینارهای علمی در

موضوعات مربوط به خلیج فارس^(۳۶) به شرط دقت در برگزاری و حاتم طایی نشدن در برابر شرکت‌کنندگان خارجی، بسیار سودمند است. دوری‌گزیدن از نمایش و روی آوردن به برنامه‌ریزی برای بهره‌برداری سیاسی و علمی از این همایش‌ها می‌تواند با هماهنگی و نظرخواهی از دانشگاه‌ها انجام شود. پیش‌بینی راه‌اندازی انجمن علمی مطالعات خلیج فارس نیز یکی دیگر از این راه‌کارها است. برچیدن نظام اداری ناکارآمد وزارت علوم نیز از واجبات است. این وزارت، دستگاه عریض و طویلی شده که بر همه امور دست انداخته است. و اتفاقاً در هر جا که وزارت علوم دخالت کرده، سبب ناکارآمدی علمی شده است. این وزارت باید کوچک شود.

اینها راه‌کارهای فوری برای یک معضل نیستند. مجموعه شرایطی را باید فراهم ساخت تا هویت ملی پایدار بماند و دانشگاه نیز عنصری از این مجموعه است. شأن ملی، بدون برنامه و بدون زحمت به دست نمی‌آید. مهمترین کار دانشگاه و نیروهای علمی کشور پژوهش‌های بنیادی - کاربردی در موضوع قدرت‌یابی و برنامه‌ریزی برای حضور مؤثر است. اگر شما به ابزارهای قدرت نرم و سخت دست یابید، دست بردن در واقعیات تاریخی شما بسیار دشوار می‌شود. ما در این زمینه نیازمند تلاش‌های بسیاری هستیم.

نتیجه‌گیری

مجموعه عوامل یاد شده اعم از بسترهای درونی و انگیزه‌های بیرونی دست به دست هم دادند تا طرح تغییر نام خلیج فارس قوت یابد. زمینه‌های داخلی کشور و انگیزه‌های سیاسی بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی مهمترین عوامل محسوب می‌شوند. ضعف در ساختار سیاسی داخلی، عدم اجماع در برنامه‌ریزی‌های فرهنگی خارج از کشور و ناهماهنگی سیاست خارجی کشور با استانداردهای دانش روابط بین‌الملل همگی دست به دست هم داده‌اند تا برخی از قرینه‌های ضد ایرانی در دنیا قوت یابد. هنگامی که بر پایه برنامه‌ریزی‌های نادرست فرهنگی ما و بُغض و سیاست ویژه قدرت‌های بزرگ نسبت به انقلاب اسلامی ایران؛ ایران و ایرانی در پیش شهروندان غربی و افکار عمومی غرب یادآور

عرب و عربی بودن است، چگونه می‌توان انتظار داشت که خلیج فارس را خلیج عرب نماند. هنگامی که رسانه‌های گروهی و برخی مقامات کشور ادعای جهان بدون آمریکا را دارند آیا می‌توان انتظار داشت که نهادهای سیاسی، فرهنگی و جغرافیایی قدرت‌های بزرگ به حفظ دستاوردهای فرهنگی و تمدنی جمهوری اسلامی ایران وفادار بمانند؟ مجموعه این مباحث دست به دست هم می‌دهند تا خواهان یک بازبینی جدی در سیاست داخلی و خارجی کشور شویم.

پیش‌بینی برخی از موارد نیز از هم‌اکنون ضروری است. وزارت امور خارجه و مقامات سیاسی مسئول نسبت به نام‌های جغرافیایی و نقشه‌های کشور باید برای شرکت در نهمین کنفرانس استانداردسازی نام‌های جغرافیایی خود را آماده کنند. این کنفرانس قرار است از سوی شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد در نیمه سال ۲۰۰۷ برگزار شود.^(۳۷) ایران باید از هم‌اکنون گزارش کامل و معتبری را همراه با چکیده‌ای از اقدامات خویش در موضوع استانداردسازی نام‌ها برای این کنفرانس آماده کند.^(۳۸) در این زمینه باید به موضوع نام خلیج فارس و وارد کردن آن در دستور کار این کنفرانس و دیگر برنامه‌های سازمان ملل متحد برنامه‌ریزی نمود. همچنین ایران باید تلاش کند تا بر پایه کنوانسیون حمایت از میراث طبیعی و فرهنگی مصوب ۱۹۷۲ منطقه خلیج فارس در لیست مناطق حمایت شده میراث طبیعی بشریت ثبت شود. اگرچه در این زمینه وظایفی متوجه مجموعه کشور می‌شود، اما قاعده هزینه - فایده نشان می‌دهد که این به نفع ما است.

در بُعد سیاسی و تبلیغی، موضوع نادرست بودن تلاش‌های تغییر نام باید برجسته شود. اینکه طرح عناوین ناقص و یا غلط از خلیج فارس عملی است که در طی چند دهه اخیر انجام پذیرفته و آسیب فراوانی از نظر فرهنگی و تاریخی به این نقطه مهم و حساس جهان وارد آورده است. در حالی که در معاهدات بین کشورهای منطقه نام درست خلیج فارس آمده است، چگونه می‌توان مدعی تغییر نام شد.

از لحاظ حقوق بین‌الملل، قرار گرفتن نام خلیج فارس در معاهده ۱۹۷۵ الجزایر، معاهدات کویت و قطر ۱۹۷۱ و دیگر معاهدات کشورهای عربی در دهه ۶۰ مشمول قاعده

Stoppel یا منع پس از اقرار می‌شود. این عمل که با انگیزه‌های خاص و مشخصی شروع گردید و اکنون نیز با انگیزه‌های خاص دنبال می‌گردد در واقع متوجه هدفی سیاسی و یکی از طرح‌های استعمار انگلیس در منطقه بوده است. همچنین دامن زدن به این اختلافات تحت عناوین ناقص یا غلط نیز تنها از انگیزه و نیت سیاسی بعضی از کشورها برمی‌خیزد که نسبت به جمهوری اسلامی ایران همواره احساس خصومت داشته‌اند.

از سوی دیگر موضوع بسترها و زمینه‌های داخلی را نیز باید همچنان مد نظر داشت. خط‌مشی‌های نادرست فرهنگی کشور، ضعف در سیاست خارجی، فقیر شدن کشور از نظر اقتصادی و ناکارآمدی دانشگاه‌های کشور چالش‌های جدی هستند. این‌ها مجموعه عواملی هستند که به تقویت طرح تغییر نام می‌انجامد. وزارت امور خارجه ما باید نگران پیامدهای این مسایل باشد.

ریاست جمهوری و مجلس شورای اسلامی بر پایه قانون اساسی وظیفه دارند به منظور تقویت حرکت فرهنگی و سیاسی کشور دکان نهادهای موازی فعال در حوزه روابط خارجی کشور را تعطیل کنند. گاه اقدامات خودسرانه آن نهادهای موازی هزینه‌های بسیاری را متوجه کشور کرده است.

بخش خصوصی به ویژه ایرانیان مقیم خارج از کشور در این زمینه بدون آنکه مزد پاداشی را طلب کنند، دلسوزانه به این موضوع توجه نشان داده‌اند. وزارت خارجه و مسئولین کشور وظیفه دارند تا از چنین جریان‌هایی پشتیبانی نکنند. حکومتی نبودن این جریان‌ها و عدم وابستگی از آنها لابی مؤثر و گسترده‌ای برای پشتیبانی از منافع ملی ساخته است. در موضوع عملکرد مؤسسه ناشنال جئوگرافیک نمی‌توان واکنش به جا و گسترده این طیف را نادیده گرفت. آنها توانستند با فشار گسترده خود (همراه با واکنش وزارت ارشاد، وزارت خارجه و مجموعه سیاسی کشور) این مؤسسه را وادار به واکنش نمایند. حتی این مؤسسه واژه خلیج عربی را از اطلس اینترنتی خود خارج ساخت.^(۳۹)

تأثیر ایرانیان خارج از کشور و وبلاگ‌نویسان داخلی بسیار گسترده و قابل توجه بود. کاری که از عهده سازمان‌های عریض و طویل فرهنگی کشور بر نمی‌آمد. تفاوت این دو در

آن است که دومی مزد می‌گیرد و در این موضوع بی‌تأثیر است و بدتر اینکه گاه آب به آسیاب دشمن هم می‌ریزد و اولی مزد نمی‌گیرد و وطن را دوست می‌دارد.

طرح تقویت تغییر نام خلیج فارس واقعیت‌هایی را هم روشن کرد. اینکه به رغم ناامیدی برای اصلاح و پیشرفت کشور، انرژی‌های بالقوه و فعالی نیز در درون و برون کشور وجود دارد. حس وطن‌پرستی، فطرت همه افراد است. باید آن را بیدار نمود. امید است که موضوع تغییر نام خلیج فارس سبب‌ساز بازیابی‌های جدی در کشور شود.

دوباره نکات مهم را مرور می‌کنیم: دقت در گزینش مدیران ضروری است. قدردانی از وطن‌دوستی ایرانیان خارج از کشور مهم است. بهره‌گیری از نیروهای مؤمن و متعهد، تلاش‌های ضد منافع ملی را متوقف می‌کند. تصمیم‌گیری‌های علمی، بازیابی برنامه‌های فرهنگی و اصلاح در نوع نگرش نسبت به مسایل بین‌المللی سبب می‌شود تا هر اقدام باطلی علیه امنیت علمی، تاریخی، فرهنگی و سیاسی کشور به مانند آب در هاون کوبیدن شود. ❖

پی‌نوشت‌ها:

1. United Nations, *Eighth United Nations Conference on the Standardization of Geographical Names*, New York: United Nations Publications, 2003.
2. *Ibid.*, p. 39.
3. *World Heritage Conference*, <http://whc.unesco.org/pgcfm?cid=1bo>, p. 1.
4. United Nations, *op.cit.*, p. 16.
5. *Ibid.*, p. 36.
6. نمونه این موضوع عملکرد موسسه National Geographic در اطلس جدید جغرافیایی نسبت به نام خلیج فارس است. برای آگاهی بیشتر بنگرید به:
Chelsea Lane - Miller, *How Geographic's New Atlas Reflects a Changed World?*, November 19, 2004, <http://news.nationalgeographic.com/news/2004/11/1119-091119-atlas.html>.
7. *Charter of the United Nations and Statute of the International Court of Justice*, DPI\511 Reprint 2004, p. 4.
8. جعفر فتح‌اللهی، مجموعه مقالات سمینار بررسی مسائل خلیج فارس، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ص ۴۴۲.
9. داود باوند، تقریرات درسی خلیج فارس و مسایل سیاسی و اقتصادی نفت، تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، نیمسال یکم ۱۳۷۳-۱۳۷۲، ص ۴.
10. سرآرنولد ویلسن. *خلیج فارس*، ترجمه محمد سعیدی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۶۶، ص ۵۷.
11. عبدالرضا امیرابراهیمی، *خلیج فارس*، تهران: گروه مطالعات خلیج فارس، پژوهشگاه علوم انسانی، ص ۵.

12. Unesco, World Heritage Convention, <http://whc.unesco.org/pg.cfm?cid=182>, p. 2.
۱۳. سعید نفیسی، سخنرانی تحت عنوان: جغرافیای تاریخی خلیج فارس، *سیمناخ خلیج فارس*، جلد دوم (چاپخانه سازمان سمعی و بصری هنرهای زیبای کشور) ص ۶۱،
۱۴. احمد اقتداری، *خلیج فارس*، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، چاپ دوم، ۱۳۵۶، ص ۴۱،
۱۵. محمدجواد مشکور، *نام خلیج فارس در طول تاریخ*، تهران: اداره کل انتشارات وزارت اطلاعات و جهانگردی، ۱۳۵۵، ص ۷،
۱۶. در زمینه بررسی تاریخی نام خلیج فارس در پیش و پس از اسلام بنگرید به:
ایرج افشار سیستانی، *نام خلیج فارس بر پایه اسناد تاریخی و نقشه‌های جغرافیایی*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۱، ص ص ۱۴۹-۶۶
۱۷. برای مطالعه بیشتر راجع به این بحث رجوع شود به کتاب *الخلیج الفارسی عبر القرون و الاعصار*، تألیف علیرضا میرزا محمد.
۱۸. داود باوند، پیشین، ص ۵،
۱۹. پیروز مجتهدزاده، *شیخ‌نشینهای خلیج فارس*، تهران: مؤسسه مطبوعاتی عطایی، ۱۳۴۹، ص ۴۱،
۲۰. پیشین، ص ۴۲،
۲۱. برای اطلاع بیشتر رجوع شود به مقاله فریبرز بختیاری اصل، *مجله سیاست خارجی*، سال سوم، شماره ۱، ص ۱۰۱،
۲۲. *مجله الوعي*، شماره ۹۲، سال هشتم، رجب ۱۴۱۵، کانون الاول ۱۹۹۴، بیروت، لبنان، همچنین بنگرید به:

United Nations, Secretariat, Editorial Directive Prepared by Editorial (Control, Use of the term

Persian Golf, st/cs/SER.A/2g/Add/2, 18 August 1994.

23. United Nations, Secretariat, st/cs/SER.A/2g/Rev.1. 14 Mar 1999.

24. Welcome to the United Nations cartographics section, Maps and Geographic International Resourcess, Map No. 4102 Rev. 3, united Nations, August 2004, <http://www.un.org/Depts/cartographic/english/>

۲۵. داوود باوند، پیشین، ص ۵،

۲۶. سید احمد مدنی، *محاكمه خلیج فارس نویسان*، تهران: انتشارات توس، ۱۳۵۷، ص ۱۵،

۲۷. پیروز مجتهدزاده، کشورها و مرزها در منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس، ترجمه حمیدرضا ملک محمدی نوری، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۲، ص ۱۹.
۲۸. همان، ص ۱۹.
۲۹. جزوه درسی فرانسه تخصصی سیاسی دانشگاه امام صادق (ع). درس آقای کاظم کردوانی. نیمسال یکم، سال تحصیلی ۱۳۶۹-۱۳۶۸، ص ۴۴.
۳۰. ر.ک. سخنرانی آقای بناردین در آ.اس.پ، پژوهشگاه علوم انسانی، بهار ۱۳۷۲ و بنگرید به:
 Alain Rey, *Le petit robert*, 2, Paris: edition Robert, 1991, p. 1399.
31. Chelsea Lane-Miller, How Geographics New Atlas Reflects a changed world, November 19, 2004, <http://news.nationalgeographic.com/new/2004/11/1119-041119-atlas.html>. p. 2.
32. *Ibid*, p. 4.
۳۳. بنگرید به سخنرانی شهردار پاریس در کنفرانس بین‌المللی کشورهای فرانسه‌زبان در مونترال کانادا و در فرانسه؛ پخش شده از کانال پنج ماهواره‌ای فرانسه. www.TV5.com
۳۴. روزنامه سلام، ۱۳۷۶/۶/۲۰، ص ۳.
35. Bruce Russett, Harvey Starr, David Kinsella, *World Politics*, Boston: Bedford/st.martin s, 2000, pp. 88-115.
۳۶. در این زمینه دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزرات امور خارجه تاکنون چهارده سیمینار برگزار کرده است. دو همایش از گفت‌وگوهای ایران و عرب در دوحه و تهران برگزار شده است. متأسفانه در این برنامه‌ها برخی مهمانان در داخل ایران از نام‌های نادرست بهره برده‌اند. حتی در دومین همایش گفت‌وگوهای ایران و عرب در تهران، برخی از سخنرانان ایرانی سخنرانی خود را به عربی ارایه نمودند.
37. United Nations, *Eighth United Nations Conferance on the Standardization of Geographical Names*, *op.cit*, p. 42.
38. *Ibid.*, p. 35.
39. www.BBCPersian.com. 30 December 2004.